



۲۰۱۷/۰۸/۰۲



م. اسحاق نگارگر

در باره فصوص الحکم شیخ اکبر محی الدین بن عربی

من این یادداشت را بصورت صحبت بسیار مختصر در ۳۱ جولای ۲۰۱۳ بعنوان یک مقدمه کوتاه بر بحثی طولانی تر درباره محیط اعظم بیدل نوشته بودم که بدبختانه بعدها بدلیل تراکم موضوعات دیگر بحث درباره محیط اعظم را بصورت جداگانه بنویسم. اگر عمر مهلت داد به محیط اعظم نیز خواهم پرداخت. ۳۱ جولای ۲۰۱۷ برمنگهم نگارگر

یک موضوع دیگر که محی الدین بن عربی بدان در فصوص الحکم خویش پرداخته است موضوع ذات و صفات است. تعدد صفات نمی تواند سبب تعدد ذات شود چنانکه ذات دریا را می توان با صفات موج، بخار، ابر، باران، برف و ژاله دید. هر کدام از این ها به ظاهر وجود مستقل دارند اما همه همان دریاست یعنی:

موج های که بحر هستی راست
جمله مر آب را حباب بُود
گر چه آب و حباب باشد دو
در حقیقت حباب آب بُود

برای روشن شدن موضوع خانمی را در نظر بگیرید که در ذات خود یک زن است اما همین یک زن نسبت به همسر خود خانم است، نسبت به فرزند خود مادر است. نسبت به خشوی خود عروس است و غیره ولی این نسبت های متفاوت و گوناگون ذات او را متعدد نمی سازد؛ همچنان این خانم نسبت به دوستان خود همیشه مهربانی دارد و نسبت بدشمنان خود خشم یعنی صفات او بسیار و حتی متضاد است و باز تنوع صفات ذات را متعدد نمی سازد. کرامت انسلن به دلیل صفات الهی است که در او وجود دارد مولانا جامی این نظر ابن عربی را در شعر خود انعکاس داده میگوید:

چون در خود از اوصاف تو یابم اثری
حاشا که بُود نکوتر از من دگری
وان دم که فند به حال خویشم نظری
در هر دو جهان نباشد از من بتری

خدا(ج) حکمت ها را در دل کلمات نازل می کند و درک انسان از حکمت ها و بالنتیجه کلمات یک سان نیست و نسبی است. انسان ها در درک و تفسیر کلمات دچار اختلاف می شوند و از این جاست که اختلاف دین، مذهب و مشرب پدیدار می شود اما این اختلاف لازم نیست سبب دشمنی انسان ها با همدیگر شود. خداوند اسم ها را به آدم ید داد. حکمت ها در دل این اسم ها بود و این کلمات آیینۀ ذات یعنی صفات الهی بودند و پیامبران خدا هر یک سمبول یا نشانه یک حکمت خدا بودند و بنا بر این انسان جامع تمام حکمت های خداوند است و سه موضوع عمده را می داند: ذات، تجلی ذات (آیینۀ ذات یا جهان، آیینۀ صیقل شده ذات یا انسان کامل و این عربی هر پیامبر را نمودار یک حکمت خدا می داند. به طور مثال آدم نمودار حکمت الهیه و محمد (ص) نمودار حکمت فردیه است و من دنبال این بحث را به یاری خدای بزرگ در مثنوی محیط اعظم ببیدل می گیرم که فصوص الحکم ابن عربی را لباس شعر پوشانیده و جامه فلسفی اش را کنار گذاشته است.

* * * * *

با این عربی می مانیم زیرا او وقتی می گوید: "حکمت الهیه در کلمۀ آدم" یا "حکمت فردیه در کلمۀ محمد" از کلمه مقصود خاص خود را دارد. آنچه درک او را دشوار می سازد . . . همین سمبولیزم خاص اوست که به سادگی درک نمی شود و به همین دلیل علمای ظاهر بار ها او را تکفیر کرده اند. به طور مثال وقتی خداوند (ج) از ابلیس می پرسد: "چرا به آدم که او را به دو دست خود آفریدیم سجده نکردی؟" علمای اهل ظاهر از "دست" همین دست را مُراد می گیرند و به معنای استعاری و سمبولیک دست توجه نمی کنند اما ابن عربی می گوید که منظور از دو دست جمال و جلال خداوند (ج) است که انسان مظهر جمال و جلال خداوند است و وقتی می گوید او را به وجه خود آفریدم منظور این است که از صفات خود مجملی به انسان دادم یعنی:

گر نه مرآت وجه باقی بود

از چه روشد فرشته را مسجود

گفتیم از کلمه نیز مقصود خاص خود را دارد و می گوید کلمه همان امر(کُن) است و معنای عام آن همه مخلوقات حاصل امر (کُن) می شود و بنا بر این کلمه یعنی هر موجود ولی به معنای خاص پیامبران و اولیای الهی و بدین ترتیب منظور از کلمۀ خاص در مورد یک نبی روحانیت آن نبی است و از این نظر انسان نیز دارای دو وجه است وجه الهی یعنی جامعیت باطنی انسان و وجه دنیایی یعنی حالت افتراق و جدایی بدین ترتیب منظور از جمال، جمال معنوی است یعنی انسان با معنویت خود است که شبیه خدا (ج) می شود و نه با ساخت ظاهری و ازلیت انسان در وجود غیبی و روحانی انسان است نه در وجود عینی و عنصری او. باز عدم از نظر ابن عربی وجود ندارد زیرا به مجردی که بگویید "عدم هست" یعنی وجود دارد عدم از عدم بودن خود خارج می شود. ببیدل همین نظر ابن عربی را انعکاس داده است که می گوید:

عدم زین بیش برهانی ندارد

وجوب است آنچه امکانی ندارد

هستی یا وجود بالقوه یا بالفعل است. چنانکه نقشه یک ساختمان در ذهن مهندس وجود بالقوه دارد ولی در ساختمان وجود بالفعل پیدا می کند. وجود پدر و مادر در یک پسر و دختر خرد سال وجود بالقوه دارد و در مرد و زن وجود بالفعل پیدا می کند پس جهان نیز عدم مطلق نبوده است بلکه در ذهن آفریننده وجود بالقوه داشته است و جهان آیینۀ خدا(ج) است که خدا(ج) در این آیینۀ تجلی می کند و این تجلی یا ذاتی است که ابن عربی آنرا فیض اقدس می خواند و یا تجلی صفات است که فیض مقدس است تجلی ذاتی ممثل امر (کُن) است که سبب تغییر و دگرگونی در آفرینش یا خلقت می شود و تجلی صفات استعداد هایی است که خدا در نهاد اشیا نهاده است. علم برای ما می گوید که آب در صد درجه حرارت به جوش می آید چون این خاصیت در تجربه ظاهر می شود ولی نمی تواند بگوید که چرا آب استعداد جوش خوردن دارد و یا اصولاً چرا در صد درجه به جوش می آید و آنرا به خاصیت اشیا ارجاع می کند و خاصیت همان استعداد است که خدا (ج) در اشیا به ودیعت نهاده است و معجزه که قبولش برای انسان دشوار است از دید خدا (ج) تغییر استعداد درونی اشیا است که در نتیجۀ امر (کُن) عصای موسی می تواند به اژدها بدل شود و فرعون و فرعونیان را تعجیز کند.

ما امروز معجزه های علمی را هر روز به چشم سر در وجود انسان و در جهان می بینیم و از آن تعجب نمی کنیم. کنترل شما بر تلویزیون تان در حقیقت تلاقی دو نور است به یکدیگر و یا اینکه قیافۀ انسان را تنها از دی. این. ای. می توان باز آفرینی کرد این همان استعداد است که خدا (ج) در نهاد دی. این. ای. نهاده است و انسان می تواند با پیشرفت علم آنرا کشف کند. مثل اینکه امروز به قدر کافی سر تان را به درد آوردم بقیه را برای آینده می گذارم. اول آگست ۲۰۱۷ برمنگهم نگارگر